Revolution Studies

Online ISSN: 3041-8704

https://trs.ri-khomeini.ac.ir

Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution

# Democracy versus Tradition: An Analysis of the Political Thought of Opponents and Supporters of the Constitutional Revolution and Its Impact on the Coup of Mohammad Ali Shah Qajar

**Seyed Mohammad Javad Mostafavi Montazeri[1], Gholamreza Naghavi[2], Elahe Abolhasani[2], Samad Ghaem panah[4]**

1. PhD student in political science, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Takestan, Iran. javadmontazeri1370@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Takestan Branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran. gholamrreza.1965@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Takestan Branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran. Iranelaheabolhasani960@yahoo.com

4. Assistant Professor, Department of Political Science, Takestan Branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran. sghaempanah@iau.ir

**Article Info**

**Article type:** Research article

**Received:** October 13, 2025

**Received in revised from:** December 09, 2025

**Accepted:** December 27, 2025

**Published online:** June 21, 2026

**Keywords:** coup, democracy, political thought, constitutionalism, traditionalism.

**Abstract**

The three-year reign of Mohammad Ali Shah Qajar was filled with scenes of conflict and hostility between the monarchist institution on the one hand and the constitutionalists on the other, which led to the coup d'état of Mohammad Ali Shah. However, this event was not merely military, but rather the result of a deep confrontation between rival political ideas in this period. The present study answers the question of how the conflict between the idea of democracy and tradition paved the way for the coup. Using the historical-discursive method of Quentin Skinner, this study reconstructs the historical meanings of the concepts of "democracy" and "tradition" in the discourse of the conflicting parties, the constitutionalists and the traditionalists, and shows how these ideas were used as "discursive acts" to justify or confront the coup. The findings of this study show that: 1) the coup was the result of a discursive battle over political legitimacy - not simply a power struggle, 2) Mohammad Ali Shah, with the help of traditionalist thinking, justified the coup as a legitimate act to restore the "traditional system" by redefining concepts such as "system" and "sharia". As a result, constitutionalists legitimized their resistance by redefining "law", "democracy", and "equality".

**Cite this article:** Mostafavi Montazeri, S. M. J., Naghavi, G., Abolhasani, E. & Ghaem Panah, S. (2026). Democracy versus tradition: An analysis of the political thought of opponents and supporters of the Constitutional Revolution and its impact on the coup of Mohammad Ali Shah Qajar. *Revolution Studies*, 4 (7), 337-364. https://doi.org/10.22034/fademo.2025.552973.1157

© The Author(s). Publisher: Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution.
This is an open-access article distributed under the CC BY (license http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

دوفصلنامه
انقلاب پژوهی
شاپا الکترونیکی: ۸۷۰۴-۳۰۴۱
https://trs.ri-khomeini.ac.ir
پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی

# دموکراسی در برابر سنت: تحلیل اندیشه سیاسی مخالفان و موافقان مشروطه و تأثیر آن بر کودتای محمدعلی شاه قاجار

**سید محمدجواد مصطفوی منتظری[۱]، غلامرضا نقوی[۲]✉، الهه ابوالحسنی[۳]، صمد قائم‌پناه[۴]**

۱. دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.
javadmontazeri1370@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.
gholamrreza.1965@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.
elaheabolhasani960@yahoo.com

۴. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.
sghaempanah@iau.ir

## چکیده

پادشاهی سه‌ساله محمدعلی شاه قاجار آکنده از صحنه‌های کشمکش و خصومت میان نهاد سلطنت از یک‌سو و مشـــروطه‌خواهان از سوی دیگر بود که در نهایت به کودتای محمدعلی شاه انجامید. بااین‌حال، این رویداد صرفاً ماهیتی نظامی نداشت، بلکه نتیجه تقابل عمیق اندیشه‌های سیاسی رقیب در این دوره بود. پژوهش حاضر به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه درگیری میان ایده‌های دموکراسی و سنت، زمینه‌ساز این کودتا شد. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تاریخی - گفتمانی کوئنتین اسکینر، به بازسازی معانی تاریخی مفاهیم «دموکراسی» و «سنت» در گفتمان طرفین درگیر، یعنی مشروطه‌خواهان و ســنت‌گرایان، می‌پردازد و نشـان می‌دهد که چگونه این مفاهیم به‌مثابه «کنش‌های گفتمانی» در جهت توجیه یا مقابله با کودتا به کار گرفته شدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: ۱. کودتا نتیجه نبرد گفتمانی بر سر مشروعیت سیاسی بود، نه صرفاً اختلاف بر سر قدرت؛ ۲. محمدعلی شاه با اتکا به گفتمان سنت‌گرایان و بازتعریف مفاهیمی چون «نظام» و «شـــریعت»، کودتا را به‌مثابه اقدامی مشـــروع برای بازگرداندن «نظام سنتی» توجیه کرد؛ ۳. در مقابل، مشـــروطه‌خواهان نیز بـــا بازتعریف مفاهیمی چون «قانون»، «دموکراسی» و «برابری»، مقاومت خود را مشروعیت‌بخشی کردند.

## اطلاعات مقاله

**نوع مقاله:** پژوهشی

**تاریخ دریافت:** ۱۴۰۳/۴/۶
**تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۳/۶/۱۰
**تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۷/۶
**تاریخ انتشار:** ۱۴۰۵/۳/۳۱

**کلیدواژه‌ها:**
کـــودتا، دمـــوکراســـی، اندیشه سیاسی، مشروطه، سنت‌گرایی.

**اســتناد:** مصطفوی منتظری، سید محمدجواد، نقوی، غلامرضا، ابوالحســنی، الهه و قائم‌پناه، صمد (۱۴۰۵). دموکراسی در برابر سنت: تحلیل اندیشه سیاسی مخالفان و موافقان مشروطه و تأثیر آن بر کودتای محمدعلی شاه قاجار. *انقلاب پژوهی*، ۴(۷)، ۳۳۷-۳۶۴.

https://doi.org/10.22034/fademo.2025.552973.1157.

ناشر: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. © نویسندگان.

## مقدمه

انقلاب مشروطه ایران (۱۹۱۱-۱۹۰۵) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران، صحنه‌ای برای درگیری ایدئولوژیک عمیق بین دو جریان فکری «نوگرایی دموکراتیک» و «سنت‌گرایی سلطنت‌طلبانه» بود. این درگیری نه‌تنها در فضای سیاسی و اجتماعی آن روزگار منعکس شد، بلکه به‌طور مستقیم در شکل‌گیری بحران‌های سیاسی پس از تصویب قانون اساسی، از جمله کودتای ۱۲۸۷ هجری شمسی محمدعلی شاه قاجار، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد. در این میان، اندیشه‌های سیاسی موافقان مشروطه که عمدتاً از روشنفکران، بازرگانان و روحانیون اصلاح‌طلب تشکیل شده بودند که بر پایه اصولی چون حاکمیت قانون، محدودیت قدرت پادشاه و مشارکت مردم در حکومت استوار بود؛ درحالی‌که مخالفان مشروطه، با استناد به سنت‌های سیاسی - دینی و تأکید بر مشروعیت الهی سلطنت، دموکراسی را ناسازگار با ساختار فرهنگی و دینی ایران می‌دانستند (Abrahamian, 2008, p. 34).

این تقابل فکری، فراتر از یک اختلاف سیاسی ساده، به‌عنوان یک جنگ ایده‌ها درباره هویت سیاسی ایران مدرن درآمد. موافقان مشروطه، تحت تأثیر اندیشه‌های روشنگری اروپایی و تجربیات عثمانی و ژاپن، دموکراسی را راه‌حلی برای نجات کشور از فروپاشی و استعمار می‌دانستند (Gheissari & Nasr, 2006, p. 27). در مقابل، مخالفان که بسیاری از آن‌ها در دربار قاجار و میان روحانیون محافظه‌کار جای داشتند مشروطه را تهدیدی علیه نظم سنتی و مشروعیت شاهنشاهی می‌پنداشتند و از آن به‌عنوان «فرهنگ غربی بیگانه» یاد می‌کردند (Martin, 1989, p.112). از سوی دیگر، این اندیشه آزادی‌خواهی که با شکست‌های قاجاریه و از دست دادن بسیاری از بخش‌های مهم ایران و نیز طولانی شدن حکومت استبدادی مطلقه ناصری، اندیشمندان را به این فکر فرو برد تا با الگوبرداری از حکومت غربی راهکار و علاجی را در چهارچوب قانونی و محدود کردن اختیارات حاکمان مطرح نمایند. ناکارآمدی نهادهای کهن و ناکارآمدی سنت‌ها نشان‌دهنده این واقعیت این جوامع بود. آگاهی از چنین موقعیتی در اوایل قرن نوزدهم از سوی ایرانیان در سفر فرنگ و مشاهده آن جوامع برمی‌گردد (اطهری، ۱۳۹۷، ص. ۱۸). این اندیشه ابتدا در دوران ناصری با عنوان عدالت‌خانه مطرح گردید و کشور درگیر رکود سیاسی -

اجتماعی بود و در ابتدای قرن بیستم استبداد قاجاری مورد هجوم اعتراض‌های مردمی قرار گرفت. اعتراض‌ها در برابر تعرض و نفوذ بیگانگان بود که با قتل ناصرالدین‌شاه، راه را برای ایجاد یک جنبش انقلابی هموار شد؛ جنبشی که به دنبال محدود کردن قدرت و قانون‌گرایی بود (اصلان زاده، ۱۳۹۳، ص. ۸۶). این روند در دوران مظفرالدین‌شاه به صدور فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس در سال ۱۲۸۵ انجامید. هرچند بهار زیبای اندیشه دموکراسی به پاییزی غم‌انگیز بدل شد و سرانجام با کودتای محمدعلی شاه و به توپ بسته شدن مجلس به دست نیروهای خارجی به پایان رسید.

کودتای ۱۲۸۷ که به بمباران مجلس شورای ملی و تعلیق قانون اساسی انجامید، نتیجه مستقیم این تقابل ایدئولوژیک بود. محمدعلی شاه که خود را حامی سنت و مشروعیت سلطنتی می‌دانست، با حمایت از جریان‌های ضد مشروطه و بهره‌گیری از تردیدهای داخلی نسبت به «غرب‌زدگی» نظام مشروطه، در پی بازگرداندن قدرت مطلقه برآمد (Bayat, 1991, p. 78). این اقدام نه‌تنها نشان‌دهنده شکست موقت ایده دموکراسی در ایران بود، بلکه گواهی بر عمق شکاف فکری میان دو سوی این بحث بود. این پژوهش با هدف تحلیل اندیشه‌های سیاسی موافقان و مخالفان مشروطه و بررسی چگونگی تأثیر این تقابل فکری بر وقوع کودتای محمدعلی شاه، به دنبال پاسخ به این پرسش است چگونه درگیری میان ایده دموکراسی و سنت، زمینه‌ساز کودتا شد؟

این تحلیل فلسفی به فهم دقیق‌تر چگونگی تفسیر و تحلیل مفاهیم «دموکراسی» و «کودتا» در چهارچوب‌های نظری گوناگون کمک می‌کند. در ادامه، در بخش «پیشینه پژوهش» تفاوت‌های این مقاله با آثار منتشرشده در این حوزه بررسی خواهد شد. سپس، در بخش «چهارچوب نظری»، از رویکرد تاریخی ـ گفتمانی کوئنتین اسکینر بهره گرفته می‌شود. در بخش بعد نیز مختصات کلی دیدگاه‌های موافقان و مخالفان مشروطه به‌صورت موجز بررسی خواهد شد تا خواننده با ابعاد و وجوه مختلف آرای آنان آشنایی بیشتری پیدا کند.

## ۱. پیشینه تحقیق

مطالعات بسیاری درباره واقعه مشروطه انجام شده است که برخی از آن‌ها تا حدودی با پژوهش حاضر اشتراکات و مشابهت‌هایی دارند. از جمله می‌توان به اثر آدمیت با عنوان ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران اشاره کرد که در آن، تحولات مجلس، اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، همچنین تحرکات اجتماعی عامه علیه نخبگان و اشراف، جنبش‌های دهقانی و نیز کشمکش‌های پارلمانی، مباحث مربوط به قانون اساسی و حقوق زنان مورد بررسی قرار گرفته است. باوجوداین، پژوهش حاضر بر عواملی تمرکز دارد که زمینه‌ساز تحریک محمدعلی شاه به اقدام عملی و انجام کودتا شده‌اند. لطف‌الله آجودانی در اندیشه‌های سیاسی در عصر مشروطیت ایران اندیشه سیاسی متفکران این دوره را در مواجهه با سنت و تجدد بررسی و نقد می‌کند. او عصر قاجار را آغاز چالش جامعه ایرانی با سنت و مدرنیته می‌داند و واکنش‌های فکری مختلف را تحلیل می‌کند. وی پس از تبیین اندیشه سیاسی در این دوره، آرای ملکم‌خان ناظم‌الدوله، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، شیخ فضل‌الله نوری و دیگر متفکران را بررسی می‌کند. بااین‌حال، اثر او از نظر موضوع، چهارچوب و رویکرد با پژوهش حاضر تفاوت دارد. ادوارد براون در کتاب انقلاب مشروطیت ایران، روند شکل‌گیری نهضت مشروطه را از مراحل تکوین آن آغاز کرده و ضمن ثبت و تحلیل رخدادهای منتهی به عصر مشروطه، این دوره را بررسی می‌کند. در کنار نویسندگان ایرانی، آثار متعددی نیز در حوزه فرهنگ سیاسی مشروطه از سوی نویسندگان خارجی از جمله روسی، انگلیسی و فرانسوی نگاشته شده است که هر یک به دلیل اهمیت این نهضت به آن پرداخته‌اند. درعین‌حال، پژوهش حاضر از نظر رویکرد و به‌کارگیری چهارچوب نظری اسکینر با این آثار تفاوت دارد. عباس خاکسار در اثر خود با عنوان تأملی در انقلاب مشروطه ایران تلاش کرده است عملکردهای مثبت و منفی پارلمان و تأثیر آن بر دموکراسی را بررسی کند. او همچنین دوره بیست‌ساله از آغاز مشروطه تا پایان مجلس پنجم و جنبش‌های این دوره، از جمله جنبش جنگل، قیام محمدتقی پسیان و قیام خیابانی را تحلیل می‌کند. وی در بخش‌هایی از اثر خود، با رویکردی انتقادی به آثار نویسندگانی چون ماشاءالله آجودانی (مشروطه ایرانی)، احمد کسروی (تاریخ هجده‌ساله آذربایجان) و فریدون آدمیت (مجلس اول و بحران آزادی)

نیز پرداخته است. درعین‌حال، پژوهش حاضر در پی نقد این آثار نیست، بلکه هدف آن فهم مفاهیم دوره مشروطه در اندیشه اندیشمندان مورد نظر است. سهراب یزدانی در کتاب کودتاهای ایران با تمرکز بر مفهوم کودتا، به بررسی کودتاهای ایران و نیز انواع و شیوه‌های کودتا در نقاط مختلف جهان می‌پردازد. او همچنین نحوه وقوع، موفقیت یا شکست کودتاها را در ابعاد برنامه‌ریزی، اجرای عملیات و پیامدهای آن تحلیل می‌کند. این اثر علاوه بر بررسی جنبه‌های فنی کودتا، به نقش و میزان مداخله نیروهای خارجی در شکل‌گیری کودتاها و تأثیر آن‌ها بر روند وقوع کودتا، در ایران و نمونه‌های مشابه، نیز توجه دارد. ازاین‌رو، پژوهش حاضر از چند جهت با اثر یزدانی متفاوت است: نخست از نظر روش و نوع دستاوردهای پژوهش؛ دوم به دلیل تمرکز انحصاری اثر یزدانی بر مفهوم کودتا؛ و سوم ازاین‌جهت که پژوهش حاضر به‌جای تمرکز صرف بر کودتا، در پی فهم مفاهیم اندیشمندان موافق و مخالف دموکراسی و مشروطه و بررسی تقابل ایدئولوژیک میان آن‌هاست.

با بررسی منابع منتشرشده تا زمان‌نگارش این مقاله، هرچند آثاری درباره هر یک از این اندیشه سیاسی این اندیشمندان به زیور طبع آراسته شده است؛ اما پژوهش مستقلی در مورد تحلیل اندیشه سیاسی مخالفان و موافقان مشروطه و تأثیر آن بر کودتای محمدعلی شاه قاجار نگرفته است و رسالت پژوهش حاضر، پردازش موضوع از این منظر خاص است؛ بنابراین نوآوری و تفاوت پژوهش حاضر با امثال آثار مزبور این است که دامنه موضوع مورد مطالعه آن محدود به یک دیدگاه اندیشمند نیست؛ بلکه تحلیل فلسفی آن‌ها نیز مدنظر است.

## ۲. مفاهیم

### ۲-۱. کودتا

در ادبیات سیاسی مدرن، کودتا[1] به‌عنوان «تغییر ناگهانی، غیرقانونی و معمولاً خشونت‌آمیز در حکومت تعریف می‌شود که گروهی کوچک از نخبگان درون سیستم، مانند ارتش،

1. Coup d'Etat

دربار یا افراد نزدیک به قدرت، آن را انجام می‌دهند» (Luttwak,1968, p.13). برخلاف انقلاب که معمولاً از پایین و مردم یا جنبش‌های گسترده شکل می‌گیرد، کودتا اقدامی از بالاست که هدف آن بازگرداندن یا تقویت قدرت متمرکز در دست یک فرد یا گروه کوچک است. ازاین‌رو، هنگامی که سیاست‌مداران جامعه به بن‌بست می‌رسند، نظام مشروعیت خود را از دست می‌دهد و جامعه دچار بحران و گاه هرج‌ومرج می‌شود، زمینه برای اقدام غیر دموکراتیک کودتا فراهم می‌گردد (ازغندی، ۱۳۷۴، ص. ۶۴).

### ۲-۲. دموکراسی

مفهوم دموکراسی[1] در سنت غربی، از ریشه یونانی مردم و قدرت گرفته شده و به‌طورکلی به نظامی اشاره دارد که در آن قدرت سیاسی از طریق مشارکت فعال شهروندان، حاکمیت قانون و محدودیت قدرت حاکمان اعمال می‌شود (Dahl, 1989, p. 3). باوجوداین، در ساحت جهان اسلام و به‌ویژه در ایران قاجار، دموکراسی نه به‌صورت یک انتقال مستقیم از مدل‌های غربی، بلکه از طریق بازتفسیر مفاهیم بومی مانند «شورا»، «عدل» و «مشاورت» وارد گفتمان سیاسی شد.

### ۲-۳. سنت‌گرایی

منظور از «سنت سیاسی» در این پژوهش، مجموعه‌ای از میراث‌های فکری و تجربی بازمانده از گذشته دور و نزدیک، اعم از اسلامی و غیر اسلامی است که در زندگی سیاسی معاصر نیز حضور و تداوم دارند. لغت‌نامه دهخدا واژه «سنت» را به معنای «راه و روش» تعریف می‌کند (دهخدا، ۱۳۷۷، ص. ۱۲۱۴۶). سنت‌گرایی[2] در اندیشه سیاسی جریانی فکری است که مشروعیت حکومت را نه بر اراده فرد، عقلانیت سیاسی یا قرارداد اجتماعی، بلکه بر تداوم تاریخی، سلسله‌مراتب الهی و احترام به نظم سنتی پیشین استوار می‌داند. این دیدگاه در تقابل با جریان‌های نوگرایی، روشنگری و لیبرالیسم قرار

1. Democracy
2. Traditionalism

دارد و بر این باور است که حقیقت سیاسی در تجربه تاریخی و سنت جمعی نهفته است، نه در استدلال‌های ذهنی فرد (Oakeshott, 1962, p. 183).

## ۳. چهارچوب نظری

در مطالعه اندیشه‌های سیاسی، به‌ویژه در دوره‌های بحرانی تاریخی مانند انقلاب مشروطه ایران، یکی از چالش‌های اساسی، فراتر رفتن از خوانش‌های سطحی یا ایدئولوژیک از متون است. در این راستا، روش تاریخی - گفتمانی[1] کوئنتین اسکینر، نظریه‌پرداز برجسته بریتانیایی و یکی از پیشگامان مکتب کمبریج در تاریخ اندیشه سیاسی، چهارچوبی روش‌شناختی قدرتمند برای درک عمیق‌تر از متون سیاسی در بستر زمان و مکان خاص خود ارائه می‌دهد. این روش نه‌تنها به «چه چیزی گفته شده» توجه می‌کند، بلکه پرسش اصلی آن این است نویسنده با گفتن این جمله، چه‌کاری انجام داده است؟ (Skinner, 2002, v1, p. 103). اسکینر در مقاله معروف خود با عنوان «معنا و درک در تاریخ ایده‌ها» به نقد شدید رویکردهای سنتی در تاریخ اندیشه می‌پردازد. وی استدلال می‌کند که بسیاری از مورخان پیشین، با جستجوی «ایده‌های جاودان» یا «حقایق فلسفی ابدی» در متون گذشته، از زمینه تاریخی تولید آن ایده‌ها غافل مانده‌اند. این رویکرد که اسکینر آن را «میتولوژی ایده‌ها» می‌نامد، منجر به تفسیرهایی می‌شود که بیش از آن‌که بازتاب‌دهنده قصد نویسنده باشند، بازتابی از نگرانی‌ها و مفاهیم عصر خود محقق هستند (Skinner, 1969, p. 12). در مقابل، اسکینر پیشنهاد می‌کند که متون سیاسی را نه به‌عنوان ذخیره‌گاهی از حقایق فلسفی، بلکه به‌عنوان اعمال گفتمانی[2] درک کنیم؛ یعنی به‌عنوان اقداماتی که در یک موقعیت تاریخی خاص، با هدفی سیاسی یا ایدئولوژیک انجام شده‌اند.

1. Historical-discursive approach
2. Speech acts

این دیدگاه مستقیماً از نظریه «اعمال گفتمانی» جان ال. آستین[1] الهام گرفته شده است که در آن زبان نه‌تنها ابزاری برای توصیف واقعیت است، بلکه ابزاری برای انجام کنش محسوب می‌شود. به‌عنوان‌مثال، وقتی یک کشیش می‌گوید «من شما را به نام پدر و پسر و روح‌القدس ازدواج می‌دهم»، صرفاً چیزی را گزارش نمی‌دهد، بلکه یک عمل اجتماعی - حقوقی انجام می‌دهد. اسکینر این ایده را به حوزه سیاست تعمیم می‌دهد (Skinner, 1970, p. 116). برای درک این اعمال گفتمانی، اسکینر سه سطح از زمینه[2] را ضروری می‌داند:

۱. زمینه زیستی - سیاسی[3]: شرایط زندگی، موقعیت اجتماعی و اهداف سیاسی نویسنده؛

۲. زمینه فکری[4]: مجموعه ایده‌ها، نظریه‌ها و متونی که نویسنده با آن‌ها آشنا بوده یا در برابر آن‌ها واکنش نشان داده است؛

۳. زمینه گفتمانی[5]: مجموعه قواعد، مفاهیم و کاربردهای زبانی که در آن عصر برای بیان مواضع سیاسی به کار می‌رفته (Skinner, 2002, v1, pp. 118-120).

این رویکرد به‌ویژه برای تحلیل دوره مشروطه ایران حیاتی است، چراکه در این دوره، مفاهیمی مانند «مشروطه»، «قانون اساسی»، «مجلس»، «آزادی» و «استبداد» نه‌تنها معانی لغوی داشتند، بلکه بار گفتمانی سنگینی حمل می‌کردند. طرفداران مشروطه با بازتعریف مفاهیم اسلامی مانند «شورا» و «عدل»، سعی داشتند یک گفتمان جدید از «حاکمیت ملی» را مشروعیت بخشی کنند؛ درحالی‌که مخالفان، با استناد به همان مفاهیم دینی، اما در چهارچوبی سنت‌گرا، مشروطه را «بدعتی غربی» و «تهدیدی علیه نظم اسلامی» معرفی می‌کردند؛ بنابراین در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش تاریخی - گفتمانی اسکینر، تلاش شده است تا اندیشه‌های موافقان و مخالفان مشروطه نه در خلأ، بلکه در تعامل پویای خود با زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و گفتمانی دوره قاجار تحلیل

1. J.L. Austin
2. Context
3. Biographical-political context
4. Intellectual context
5. Discursive context

شـوند. تحلیلی که منجر به درک عمیق‌تری از چرایـی و چگونگی وقوع کودتای ۱۲۸۷ هجری شمسی می‌شود.

## ۴. بازسازی اندیشه‌های رقیب: دموکراسی و سنت‌گرایی در گفتمان مشروطه

در دوران مشـروطه دو گفتمان کلیدی شکل گرفته اسـت که هر کدام بر اساس دیدگاه‌ها مفاهیمی را بازتولید نموده‌اند که در این بخش بر اسـاس روش اسـکینر به تحلیل و فهم آن اشاره می‌کنیم و تأثیر این گفتمان‌ها را بر کودتا را بیان خواهیم نمود.

### ۴-۱. گفتمان دموکراسی - مشروطه‌خواهی

گفتمان سیاسـی دموکراسـی و مشـروطه‌خواهی در ایران روندی گذار از جامعه سـنتی به جامعه‌ای جدید بود که اندیشـه حاملان تفکر مدرن از میان طبقات اجتماعی مختلف اعم از (روحانیون، تجار، انجمن‌ها و نخبگان سیاسـی) بود که سـعی در ایجاد نهادهای جدید و سـوق دادن کشـور به سمت پیشرفت و ترقی بود. از این دسـته باید به اندیشمندانی چون آخوند خراسانی، نائینی، آخوندزاده و تقی‌زاده اشاره کرد.

#### آخوند خراسانی

بر اسـاس نوشـته‌های موجود در باب آخوند خراسـانی و اندیشه سیاسـی وی باید او را جز اندیشـمندان و متفکران دینی حامی مشـروطه و دموکراسی یاد کرد. او حکومت‌های استبدادی را غیر مشـروعه و هم غیر مشروع می‌داند؛ بنابراین خراسانی نه راه‌حل سلطنت مسـلمان ذی‌شوکت را می‌پذیرد و نه سـلطنت ماذون از فقیه جامع شـرایط. او در حوزه فقیهان سـخنی تازه در انداختـه «حکومت عادله» و عدالت به نظـر وی عقل جمعی و نظارت و توزیع قدرت حاصل می‌شـود و حکومت مطلقه و اسـتبدادی عین ظلم اسـت (کدیور، ۱۳۸۷، ص. ۱۵). علما حکومت قانون و مشـروطه را وسیله‌ای برای اجرای شریعت پنداشته‌اند و از لحاظ فقه و شریعت اسلامی شیعی آن را با دموکراسی زمان مشروطه بدون هیـچ منافاتی تلقی نموده‌اند، یا در حمایت از مشـروطه آخوند خراسـانی با بهره‌مندی از اصول فقهی بر ضد استبداد این‌گونه آورده است:

اگر هم این فرض خلاف حقیقت را بپذیریم که با وجود حکومت استبدادی و مبتنی بر ستم، باز هم با تأیید الهی و از برکت امام عصر(عج) استقلال ایران به همان وضع دیرین برجای می‌ماند، بااین‌همه حکومت مشروطه و مراعات عدالت و مساوات در تمامی امور حسبیه به دین خدا نزدیک‌تر از استبداد است؛ بدیهی است که عقل‌های متعدد، جهات نهفته و پنهانی همه اشیاء را بهتر از یک عقل می‌فهمد؛ و اگر کار حکومت به دست برگزیدگان ملت باشد، ستم و بیداد و تجاوز و اجحاف، به‌مراتب کمتر از دوره استبداد خواهد بود (ثبوت،۱۳۸۹، ص. ۸۳).

همین امر باعث شده تا در مقابل کودتاچیان این فتوا را صادر نماید و طبق جهان‌بینی فقه شیعی استبداد را نوعی ضدیت با ائمه اطهار تلقی نموده است در این فتوا آمده است: «الیوم...بذل و جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به‌منزله جهاد در رکاب امام زمان، ارواحنافداه و سر مویی مخالفت و مسامحه به‌منزله خذلان و محاربه با آن حضرت، صلوات الله و سلامه علیه، است» (حائری،۱۳۸۱، ص. ۱۲۴). فهم اندیشه آخوند خراسانی بر پایه تحقق عدل و عدالت محوری شیعه است به‌طوری‌که در باب اندیشه دموکراسی خواهی و مشروطه‌طلبی ایشان باید به پاسخ به تلگراف در باب اهل ذمه نیز اشاره کرد که «ایذا و تحقیر پیروان زرتشت و دیگر اهل ذمه که تحت حمایت اسلام هستند، حرام است. بر تمامی مسلمانان واجب است تا توصیه‌های پیامبر(ص) را در رفتار نیک، ایجاد دوستی و حفاظت از جان آبرو و اموال آنان به‌خوبی رعایت نمایند و هیچ‌گونه کوتاهی نداشته باشند...» (کدیور،۱۳۸۷، ص. ۱۵). نارضایتی علما بخصوص آخوند خراسانی به وضعیت ظلم و ستم و ناامنی و نیز سلطه بیگانگان در پی اندیشه مشروطه گام نهند و این اندیشه را در قالب فقه شیعی و چهارچوب قانون بسط دهند و از حکومت چیزی جز برپایی عدالت و دادگری بر پایه اجرای قانون اسلام در دوران مشروطه نمی‌خواهند. آخوند خراسانی مخالف نظام استبدادی حاکم در ایران بود و فعالیت و آثار موجود از ایشان همه بر اساس فقه اسلامی و نشأت گرفته از عدالت در نفی استبداد داخلی بوده است.

**نائینی**

قانون یکی از مفاهیمی است که مدنظر عالمان و اندیشه‌ورزان تأثیرگذار دوره مشروطه است به‌طوری‌که بی‌نظمی، شورش در اقصی نقاط کشور تماماً از بی‌قانونی نشأت گرفته است. قانون‌گرایی و زندگی سیاسی در چهارچوب نهادهای قانونی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه‌های جدید درباره نظام سیاسی اسلام است. در اندیشه سیاسی، شاید نخستین بار محقق نائینی است که به‌صراحت از لزوم قانون اساسی در دولت اسلامی سخن گفته است (فیرحی،۱۳۹۲، ص. ۶۱). نائینی یکی از تأثیرگذارترین اندیشمندان در حوزه دموکراسی دوران مشروطه است که در بازتولید مفاهیمی چون آزادی سیاسی، آزادی بیان، عدالت و برابری از اصول و قواعد آن است همه در دوران خطیر رویارویی سلطنت و دموکراسی مشروطه نمایان می‌گردد، به‌طوری‌که نائینی به این موضوع اشاره می‌کند: «تمامی افراد ملت با شخص والی در جمیع حقوق و احکام مساوی‌اند» (نائینی، ۱۳۶۱، ص. ۶۱). بر همین اساس، آشتی میان معرفت دینی و مفاهیم دموکراسی و قبض و بسط شریعت در اندیشه نائینی، جایگاه ویژه‌ای دارد، در این زمینه او تلاش می‌کند تا در قانون اساسی، مجلس، آزادی، دموکراسی، نهادهای تجدد و اصلاح را جستجو کند و با ارائه بحث فقهی، واجب بودن مقدمه واجب، ضرورت تجددگرایی سیاسی را مطرح می‌کند (اطهری، ۱۳۹۷، ص.۳۳۲).

استبداد دوره قاجار نائینی را بر آن واداشت تا میان برابری در امور موضوعه عرفی با برابری میان مسلمانان در امور شرعی تمایز قائل شود. درعین‌حال، خلال بحث درباره معنا و محدوده سلطنت اسلامی مشروطه اشاره می‌کند که اساس این حکومت بر «مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت و بر مبنای مشورت با عقلای امت است» یا در جای دیگر نائینی اشاره می‌کند که «مخالفین ما مغالطه کردند در بحث مساوات و آزادی. مساوات را به‌منزله تساوی مسلم با اهل ذمه، بالغ و نابالغ، عاقل با مجنون در باب توارث و قصاص می‌دانند که این منظور ما نیست ...» (نائینی،۱۳۶۱، ص. ۶۵). وقتی سخن از برابری و مساوات در عرصه سیاسی می‌شود منظور محدود کردن اختیارات حاکم به‌منظور برپایی عدالت اجتماعی که مفاهیمی از دموکراسی در دوران مشروطه است؛ چراکه لیپمن در

مقدمه‌ای بر سیاست، دموکراسی را عالی‌ترین ابزار تمدن و مهم‌ترین مانع بر سر راه استقرار استبداد، چه حکومت مستبدان ناآگاه، چه حکومت مستبدان روشن‌بین و با حسن نیت، می‌داند (بشیریه، ۱۳۹۸، ج ۲، ص.۵۵). با بررسی ژرف در اندیشه نائینی می‌توان دریافت که وی در پی بومی‌سازی مفاهیم مدرن با مسائل دینی و فقه اسلامی نگاهی رئالیستی از بیرون فقه به درون فقه اسلامی داشته باشد تا بتواند سازشی بین فقه اسلامی و دموکراسی نهضت مشروطه را انجام دهد.

**آخوندزاده**

قانون، آزادی، برابری از مهم‌ترین مفاهیم مشروطیت ایران و مورد توجه تمام متفکرین و روشنفکران آن عصر از جمله آخوندزاده است. آخوندزاده بر این باور بود که تنها زمانی می‌توان از امکان قانون در ایران سخن گفت که به ایرانیان نشان داد آن‌ها فاقد قانون‌اند و آثار حکومت بی‌قانون چیست. او معتقد است بسیاری از مشکلات ایران از آثار دولت بی‌قانون است (آدمیت، ۱۳۴۹، ص. ۱۳۹). برای پیشبرد تفکرمان در باب مشروطه‌خواهی، نکته‌ای که قابل‌توجه ویژه است، آزادی است. آزادی در پی قانونی است که آخوندزاده برای عامه مردم ارائه می‌کند؛ چراکه از نظر وی قانونی وجود ندارد. همین مورد باعث می‌شود تا آخوندزاده در راه آزادی، سلطنت خودکامه را ببیند و اشاره به دیسپورت (خودکامگی) می‌کند. دیسپورت عبارت از پادشاهی است که «در اعمال خود به قانون متمسک و مقید نبوده و به مال و جان مردم بلاحد و انحصار تسلط داشته و همیشه به هوای نفس خود رفتار بکند و مردم در تحت سلطنت او، عبد دنی و رذیل بوده، از حقوق آزادی و بشریت به‌کلی محروم باشند» (آخوندزاده، ۱۳۹۵، ص.۱۴). آخوندزاده به دلیل توجه به مفاهیم آزادی و قانون، دو عامل را سبب ویرانی، ناتوانی و انحطاط کشور می‌داند: «بیدادگری دولت و تعصب روحانیت. این دو عامل سبب ویرانی و ناتوانی کشور و انحطاط اخلاق ملت گشته‌اند» (آدمیت، ۱۳۴۹، ص. ۱۲۳). اندیشه سیاسی او بر پایه حقوق طبیعی اجتماعی بنا شده است؛ حقوقی که بنیان فلسفه جدید مغرب زمین را تشکیل می‌دهد. او در خصوص حقوق و آزادی می‌نویسد:

هـر فـرد آدمی که قدم به عالم هسـتی نهـاد باید به‌حکم عقل سـلیم از نعمت حریت کامله بهره‌مند شود. حریت کامله عبارت از دو قسم حریت است: یکی حریت روحانیه اسـت، دیگری حریت جسمانیه؛ اولی را به زبان فرانسوی (لیبرته مورال) و دومی را (لیبرته فیزی) خوانند در توضیح آن گوید: حریت روحانی ما را «اولیای دین اسلام از دسـت ما گرفته، ما را در جمیع امورات روحانیه بالکلیه عبدرذیـل و تابع امرونهی خودشـان کرده‌اند» پس در مـاده حریت روحانی از نعمت آزادی محرومیم. همچنین حریت جسـمانیه ما را فرمانروایان دیسپورتی از دسـت ما گرفته و در این حیات دنیویه بالمره ما را محکوم فرمایشـات خودشان کرده... بارکش انواع و اقسـام تحمیلات و تکلیفات شـاقه نموده‌اند (آدمیت، ۱۳۴۹، ص. ۱۴۱).

از نظر آخوندزاده علاوه بر اسـتبداد سلطان که مفهوم آزادی را از مردم سلب می‌کند یک سـلطه مذهبی نیز وجود دارد که به‌نوعی به‌صورت خشـک مذهبی و فشـار دینی و مذهبـی بر مردم آزادی افراد را در جامعه سـلب می‌نماید. داود فیرحی در مورد خاصیت کارکرد سـلطنت اسلامی به همین موضوع اشاره می‌کند که «سلطنت اسلامی اولاً بر زور و غلبه اسـتوار است؛ ثانیاً دین یار و شریعت پناه است؛ ثالثاً تا حدود زیادی بر اندیشه‌های تقدیرگرایانه بنیاد شده است» (فیرحی،۱۳۹۶، ص. ۲۱۰).

**تقی‌زاده**

یکی از اندیشمندانی که در دوران مشروطه دغدغه قانون، تفکیک قوا، آزادی و مفاهیم اصیل دموکراسـی را در سر داشت سید حسن تقی‌زاده است. تقی‌زاده در مجالس اول، دوم ریاسـت حزب انقلابی دموکرات را بر عهده داشته اسـت. وی از تأثیرگذاران مهم اندیشـه دموکراسـی اسـت. طبق دیدگاه فوق، وی طرفدار قانون اساسی است و قانون اساسـی را بـرای حفظ حقوق شـهروندی در برابر سـلطنت می‌بیند و اشـاره می‌کند: «سـعادت هر مملکتی بسته به قانون است» (افشار،۱۴۰۲، ص. ۳۳). توجه به قانون اساسی در نظر تقی‌زاده جلوگیری از ورود برخی برای افراد برای تغییرات بود و ایشـان این‌گونه حمایـت کرده‌اند کـه تقی‌زاده، طی نطق‌هـای متعدد در مجلس، بـر اهمیت مراعات

قانون و تدوین قوانین جدید، ضروری و مؤثر تأکید کرد. تقی‌زاده که می‌دانست برخی نمایندگان قصد دارند در نظام‌نامه اساسی مجلس تغییراتی ایجاد کنند، اعلام کرد: «نوشته شود در قانون اساسی بعدها مداخله نکنند، مگر به تصویب مجلس» (میرزا صالح، ۱۳۸۵، ص.۹۱). تربتی سنجابی به این موضوع اشاره دارد که «یک دولت مقتدر دموکراتیک ارتش باید در سیاست دخالت نکند و فقط برای انجام وظایف حرفه‌ای خویش تحت فرمان دولت باشد: وجود حکومت ثابت مقتدر و شورای ملی مانند همه ممالک دموکراتیک محدود کردن کامل قوای مسلحه نظامی است و کوتاه کردن دست آنان از مداخله در امور مملکتی از هر قبیل، به‌جز اجرای کورکورانه احکام حکومت کشوری و قانونی ...» (تربتی سنجابی، ۱۴۰۰، ص. ۲۵۲). توجه تقی‌زاده بر اهمیت قانون و عدم دست بردن در آن و تضییع حقوق شهروندی و جلوگیری از افزایش قدرت سلطنت باعث این امر شد تا وی این موضوع را مطرح نماید. تقی‌زاده همچنین سخت معتقد به تفکیک قوا در حکومت بود. او به مجلس گوشزد کرد که نباید در وظایف و مسئولیت‌های قوه مجریه و نیز امور جزئی وزارتخانه‌ها دخالت کند. تقی‌زاده با تأکید بر پاسخگویی وزرا در برابر مجلس پافشاری می‌کرد که وزرا باید در جلسات مجلس حاضر شوند و به پرسش‌های نمایندگان پاسخ گویند و به مقاماتی که متکبرانه از حضور در مجلس سرباز می‌زدند، شدیداً تذکر می‌داد (افشار، ۱۴۰۲، ص. ۳۳). تقی‌زاده برای کاهش قدرت دولت و نیز سعی در تأمین منافع ملت سعی داشت تا بهره‌مندی از اصول غربی حقوق مردم را باز پس گیرد و در دوران مشروطه یکی از اصول دموکراسی همین موضوع تفکیک قوا بوده است. طبق تحلیل نویسنده مقاله، تقی‌زاده با بهره‌گیری از این مفاهیم بیشتر درصدد حذف طبقه و تعدیل قدرت آریستوکرات‌ها (اشراف‌زادگان) بوده است. بخشی از تلاش‌های پارلمانی تقی‌زاده معطوف به محدود کردن قدرت اعیان و خوانین ستمگر محلی بود. این تلاش‌ها به انفصال مسعود میرزا ظل‌السلطان و نایب‌السلطنه کامران میرزا سالار الدوله، برادر محمدعلی شاه بود که تلاشی ناکام برای تاج‌وتخت کرد (افشار، ۱۴۰۲، ص. ۳۴).

### ۲-۴. گفتمان سنت‌گرایی - سلطنت‌طلبی

در این بخش از مقاله، به بررسی حاملان اندیشه سنت‌گرایی و سلطنت‌طلبی می‌پردازیم؛ کسانی که با اندیشه‌های خود در پی استحکام‌بخشی و دفاع از این جریان در برابر اندیشه متجدد دموکراسی و مشروطه بوده‌اند.

#### شیخ فضل‌الله نوری

اندیشمندان سنت‌گرا که در دوره مشروطه با عنوان مشروعه‌خواهان نیز شناخته می‌شدند، بر اساس برداشتی که از اسلام ارائه می‌کردند، بر مخالفت با اصول مشروطه پافشاری نمودند. در شرایطی که مشروطه نوپا با الهام از اندیشه دموکراسی، در پی محدود کردن قدرت حاکمان و برقراری برابری میان مردم و سلطنت‌طلبان بود، نظریه «مشروطه مشروعه» از سوی یکی از برجسته‌ترین متفکران مشروعه‌خواه، شیخ فضل‌الله نوری، مطرح شد. هرچند وی در آغاز با مشروطیت همراه بود (کرمانی، ۱۳۶۶، ص. ۵۶۰)، اما پس از مدتی خواهان مشروطه مشروعه شد و این موضوع در آن سیر تاریخی به مطرح شدن متمم قانون اساسی بود. بدین معنی که «خواهان حق نظارت عالیه فقهای جامع‌الشرایط بر امور نوعیه و به‌صورت خاص مصوبات مجلس شد» (آجودانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۵). شیخ فضل‌الله با تأثیرپذیری از اصول فقهی و نیز تحت شرایط آن زمان با مشروطه به مخالف با قانون اساسی پرداخت. شیخ فضل‌الله پس از قانون اساسی، مشروطه را «حرام تشریعی و بدعت در دین دانست» (زرگری نژاد، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۸). با اندیشه سنت‌گرایی ناخواسته در آن برهه از تاریخ سیاسی موج سلطنت‌طلبی و فشار بر مشروطه نوپا و تفکر دموکراسی بیش از پیش می‌گردد، به این منظور که هدف از دموکراسی و مشروطه محدود کردن اختیار پادشاه و تقسیم قدرت بین مردم بوده است، اما با مطرح کردن مشروعه بر پایه فقهی اوضاع را برای اندیشه مشروطه سخت می‌کرد. شیخ فضل‌الله با بهره‌مند شدن از دین اسلام قانون اساسی را این‌گونه نفی می‌کند که «یکی از مواد آن ضلالت‌نامه (منظور قانون اساسی است) این است که افراد مملکت متساوی الحقوقند...حضرات جالسین بدانید مملکت اسلامیه، مشروطه نخواهد شد، زیرا محال است با اسلام حکم مساوات» (زرگری نژاد، ۱۳۸۶، ص.۶۰). طرح این موضوع بر پایه اصول فقهی و شریعت اسلامی از

سوی شیخ فضل‌الله، نه تنها حق ویژه‌ای برای مسلمانان قائل بود، بلکه امتیازی خاص نیز برای فقهای اسلامی در نظر می‌گرفت. ایرادات مبتنی بر شریعت اسلامی، عمدتاً متوجه متمم قانون اساسی بود که خود به دو بخش تقسیم می‌شد. بخش نخست، اصولی همچون تساوی حقوق اهالی مملکت در برابر قانون، حفظ جان، مال و شرف، مصونیت از تعرض خودسرانه و آزادی مطبوعات و اجتماعات را در برمی‌گرفت. بر اساس اصول مندرج در بخش دوم، اصل تفکیک قوا پذیرفته شده بود و قدرت، نه در قوه مجریه، بلکه در قوه مقننه تمرکز می‌یافت (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۴).

شناخت مفاهیم دوران مشروطه، این نگرانی را در اندیشه شیخ فضل‌الله، با توجه به شرایط آن زمان، ایجاد کرده است که دموکراسی، از هر نوع، در فقه جایی ندارد و از نظر ایشان، مردم یک سرزمین با گرایش‌های دینی و مذهبی مختلف، در دایره کلمات شیخ، که تحت عنوان اخوان مؤمنین و برادران دینی جایگاهی ندارد. اختلاف‌نظر شیخ، که بر دو اصل متمم خرده گرفته است و از اهمیت بالایی برخوردار است، اصل برابری ایرانیان در پیشگاه قانون بود. به اعتقاد شیخ، غیرمسلمان نمی‌توانست با مسلمان برابر باشد. دیگری آزادی‌های اجتماعی و مدنی بود که برخلاف دین می‌شمرد (رضوانی، ۱۳۶۲، ص.۳۲). طبق نظریه فقهی شیخ فضل‌الله نوری در عصر مشروطه فقط الزاماً باید آزادی و دموکراسی و برابری و قانون فقط برای مسلمانان اجرا می‌گردید و نه ادیان و مذاهب دیگر و وی شدیداً در پی احقاق حق فقها و مجتهدان را به‌صورت اخص مدنظر داشته است و طبق روش اسکینر آنچه از آثار نگاشته شده فهم می‌گردد مخاطبان اصلی جامعه مسلمان و به‌طورکلی فقیهان و مجتهدان هستند؛ چراکه وی بر متمم این‌گونه ایراد گرفته است که «شیخ خواهان حضور مجتهدان در مجلس بود تا بر قوانین مصوب نظارت کنند و بر حق جرح‌وتعدیل یا رد آن‌ها را داشته باشند. شیخ فضل‌الله این خواسته‌ها را در چهارچوب نظری «مشروطه مشروعه» بیان کرد که از آن پس رقیب فکری مشروطیت شد» (یزدانی، ۱۴۰۰، ص.۸۰). این مکتب، از اندیشه شیخ فضل‌الله تأثیر پذیرفته است و شریعت و فقه شیعه جایگاهی عمیق در سپهر فکری او دارد. بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری و تعصب، باید مفاهیمی چون دموکراسی و برابری را تنها از منظر دیدگاه دینی شیخ

استنباط کرد. ازاین‌رو، در آن زمان، مشروطه را باید از منظر شیخ فضل‌الله نوری در قالب «مشروطه مشروعه» درک کرد.

**علی‌اکبر تبریزی**

روحانیون ضد مشروطه یا مشـــروعه‌خواه، به‌طور روشن به اهداف اصلی مشروطه‌خواهان، که شعارشـــان آزادی، برابری، مســـاوات و به‌طورکلی مفاهیم دموکراسی برای تمام ایرانیان بود، آگاه بودند. آنان این شعائر و اهداف را مغایر با قوانین اسلامی و به‌طور خاص فقه و شریعت اسلامی شیعه می‌دیدند و تمامی مفاهیم و رسائل خود را بر پایه فقه ارائه داده‌اند. یکـــی از این فقیهان، محمدحســـین بن علی‌اکبر تبریزی اســـت. تبریـــزی از دیگر فقهای مخالف مشـــروطه است. او رساله‌ای تحت عنوان کشف المراد من المشروطه والاستبداد، از باب مشروطه، آورده است:

> شـــارع مقدس کلیه احکام از عبادات و معـــاملات و عقود و ایقاعات و حدود و قصـــاص و میراث و کفـــارات، حتی حکم خواب و خوراک و لباس پوشـــیدن و مبال [مستراح] رفتن و معاشرت با مردم کردن تا ارش خدش را معین کرده است، پـــس باوجوداین چگونه عده‌ای کـــه خود را معتقد به قـــرآن می‌دانند فریب چند نفر شـــیطان انســـان‌نما را خورده به‌جای کعبه، مجلس پارلمانت نما را قرار داده و عوض قرآن، قانون بخواهند و احکام نبوی را کهنه خوانده، نظام‌نامه اساسی مطالبه کنند... (آبادیان، ۱۳۷۴، ص. ۴۹).

برداشت وی از مشروطه و مجلس (پارلمان) نگاه فقهی ایشان به موضوع مشروطه بر اساس فقه اسلامی - شیعی وی است و بر اساس روش اسکینر کاملاً مشخص می‌گردد که حمله‌ای برای دفاع از شـــریعت اسلامی اســـت به‌گونه‌ای که اســـکینر آورده است: «می‌توانیـــم راحت و بـــا رضایت خاطر اظهار کنیم که هر متنـــی حمله‌ای به یک موضع فکری، دفاع از موضع فکری دیگر، تجدیدنظری در موضع سوم و از این قبیل، به شمار می‌رود» (اســـکینر، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۲۰۶). براین‌مبنا، تبریزی حمله به مشـــروطه را صرفاً از منظر دفاع از شـــرع مقدس توجیه می‌کرد. همچنین علی‌اکبر تبریزی در نمونه‌ای دیگر، از یک‌ســـو با برابری زن و مرد مخالف بود و از ســـوی دیگر برابری سیاسی میان پیروان

ادیان و مذاهب مختلف را در عصر مشروطه مورد انتقاد قرار می‌داد.

برای مثال:

> طایفه یهود، احکام تورات دارند، اما دولت ندارند و اما زمره‌ای مسیحی، اگرچه کتاب آسمانی که انجیل باشد را دارند، لیک ناظر به تزکیه اخلاق است؛ مشتمل به فروعات معاملات و سیاسیات نیست؛ اما مسلمانان، هزاران شکر از تفضلات لاریبی به صراط المستقیم شریعت و دین اسلام هدایت یافته و از برکات ائمه طاهرین، مستغنی از رجوع به عقول ناقصه می‌باشیم (زرگری نژاد، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۲).

از منظر اندیشه سیاسی تبریزی دین اسلام به دلایل کامل بودن نسبت به دیگر ادیان برتری داشته است و معتقد است تمام قوانین جاری در کشور باید مطابق با فقه اسلامی و شرع باشد و این قوانین (مفاهیم دموکراسی مشروطه) نباید هیچ مغایرتی با اصول اسلام و شیعه داشته باشد.

### شیخ ابوالحسن مرندی

تمامی اندیشمندان مشروعه در دوره مشروطه، با بهره‌گیری از فقه سیاسی و شریعت شیعی، با اصل قانون‌گذاری نمایندگان مجلس شورای ملی مخالفت می‌کردند. یکی از این اندیشمندان، شیخ ابوالحسن مرندی بود که تحت تأثیر اندیشه مشروعه، از طرفداران شیخ فضل‌الله نوری به شمار می‌رفت. مرندی در رسائل خود مخالفتش را با مشروطه نوشته است. رساله وی که تحت عنوان صواعق السبعه موسوم است برخلاف انگاری مشروطه با دین اسلام اشاره می‌کند. برای مثال:

> ... مجلس دارالشورای ایران که در مرکز اسلام به تدلیس (خدعه و نیرنگ) ابالیس (جمع ابلیس) کره ارض از یکصدو شصت و دو نفر، نماینده سی کرور ملت ایران تشکیل شده و هر روز قانونی با عقول قاصره فاسده و آرا مهلکه و مضله خود به خلاف شرع مقدس اسلام جعل و احکام باهره قرآن را متروک و مبدل به جعلیات کفرآمیز می‌نمایند و حال آنکه قانون‌گذاری عوالم امکان مخصوص ذات باری جلت عظمه و تبلیغ آن وظیفه خاتم‌الانبیا و تفصیل اجمال

آن با ائمه هدی علیهم‌السلام اســت ... (آبادیان، ۱۳۷۴، ص. ۴۹).

یا در رساله‌ای دیگر، تحت عنوان دلائل براهین الفرقان، مجلسی را که تحت استیلای کفار و اهل ذمه درآید، اعلام خطر می‌کند و این‌گونه هشــدار می‌دهد که «در مذمت و توبیخ اشــخاص بی‌دیانت و تجاوز کنندگان از حدود شــرعیت و تصدی آنان بر مناصب جلیلــه ائمــه هدی و شــرح اســتیلا و حکومت کفار و اهــل ذمه مثل یهــود و نصاری و مستشــارهای خارجی در امور مســلمین و مهام مملکت اسلامی» (زرگری نژاد، ۱۳۸۶، ص. ۲۰۱). همچنین مرندی با عقاید شیخ فضل‌الله نوری موافق است و به‌نوعی مفاهیم مشروطه و دموکراســی را به معنای رفتار نابرابر میان مســلمانان و غیرمســلمانان می‌داند و هرگونه قانون‌گذاری را مداخله در فقه اسلامی و شــریعت شیعی می‌داند و این‌گونه قانون‌گذاری را حق ویژه فقها در امور شــرعی و عرفی قائل است.

**دیدگاه سلطنت‌طلبان**

در تحلیل تقابل «دموکراســی در برابر سنت» در دوره مشروطه، نمی‌توان از نقش اشراف زمین‌دار یا همان «خوانین» و «مالکان بزرگ» غافل شــد. این گروه که ریشه‌های قدرت آن‌ها در ســاختار فئودالی - ســنتی ایران قاجار غرس شده بود، یکی از ارکان اصلی جناح ســلطنت‌طلب محســوب می‌شــدند. برخلاف روشــنفکران شــهری و بازرگانان طرفدار مشــروطه، اشــراف زمین‌دار منافع عمیقی در حفظ نظام ســلطنت مطلقه داشتند؛ چراکه مشــروعیت سیاســی و اقتصادی آن‌ها مستقیماً به تأیید شــاه و تداوم نظم سنتی وابسته بود (Lambton,1953, p.212). هرگونه تمرکز قدرت در دســت دولت مرکزی، اصلاحات مالیاتی یا محدودیت بر خراج‌های محلی، تهدیدی مســتقیم علیه موقعیت آن‌ها محسوب می‌شد. اشراف زمین‌دار در ایران قاجار نه تنها صاحب املاک گسترده بودند، بلکه در بسیاری از مناطق، حاکمیت قضایی، امنیتی و مالیاتی را نیز در دســت داشتند. آن‌ها از طریق سیستم «بن‌کاری»، «اجاره‌بهاهای اجباری» و «خراج‌های ســنتی»، بر جمعیت روستایی تسلط اقتصادی و اجتماعی داشــتند. این ســاختار، همان‌گونه که لمبتون یکی از برجســته‌ترین خاورشناســان در زمینه تاریخ اجتماعی ایران، تأکید می‌کند، نظامی بود که در آن قدرت ملکی، قدرت سیاسی را به دنبال داشت (Lambton, 1953,p. 215)؛ بنابراین ورود ایده «قانون

اساسی» و «مجلس ملی» که خواستار شفافیت مالیاتی و مسئولیت‌پذیری حکومت بود، برای این گروه به معنای از دست دادن نه تنها ثروت، بلکه هژمونی اجتماعی آن‌ها بود. دراین‌میان، چند خاندان برجسته به‌عنوان نمادهایی از این جناح شناخته می‌شوند. از جمله خاندان آشتیانی در تهران و منطقه مرکزی که صدرالاشراف (میرزا حسن آشتیانی) یکی از ثروتمندترین مالکان زمین و درعین‌حال از نزدیکان دربار بود. او در ابتدای انقلاب مشروطه، به دلیل منافع ساختاری خود، از طرفداران مشروطه نبود و بیشتر در کنار نیروهای محافظه‌کار دربار ایستاد. در این زمینه، کاشانی به این موضوع اشاره می‌کند که اشرافی چون صدرالاشراف، هرچند بعداً با مشروطه سازش کردند، اما در آغاز، ترس از دست دادن امتیازات سنتی، آن‌ها را به‌سوی دربار سوق داد (Kashani-Sabet, 1999, p. 87). بدین معنا، تقابل میان «دموکراسی» و «سنت» را می‌توان، به‌طور گسترده‌تر از یک جدال فکری صرف، به‌عنوان یک درگیری ساختاری بین دو بلوک اجتماعی ـ سیاسی تحلیل کرد: جناح شهریِ حامی مشروطه، در برابر اشراف زمین‌داری که به نظام فئودالی ـ سلطنتی وابستگی داشتند. مخالفت اشراف با مشروطه نه‌تنها در وفاداری به ارزش‌ها یا باورهای فرهنگی و دینی ریشه نداشت، بلکه بیشتر در منافع مادی و تلاش برای حفظ هژمونی طبقاتی نمود پیدا می‌کرد. در این چهارچوب، «سنت» تبدیل به گفتمانی شد که با هدف مشروعیت‌بخشی به قدرت محلی و مقابله با تمرکزگرایی دولت مرکزی استفاده می‌شد. با ارجاع به منابع تاریخی مانند تحلیل‌های لمبتون، این دیدگاه با شواهد ملموس از جمله ساختارهای مالکیت زمین، نظام بن‌کاری و پرداخت خراج پشتیبانی می‌شود. در نهایت، تغییر رویکرد برخی اشراف مانند صدرالاشراف نشان داد که وفاداری به «سنت» اغلب جنبه‌ای از یک استراتژی سیاسی منعطف بود و نمی‌توان آن را صرفاً به پای یک ایمان ایدئولوژیک ثابت گذاشت.

در جنوب غربی کشور، خاندان قوام‌السلطنه در شیراز نیز از دیگر نمادهای قدرت اشرافی بود. علی‌اکبر قوام‌السلطنه، صاحب باغ‌ها، زمین‌های کشاورزی و منابع آب گسترده در فارس، در ابتدای مشروطه مواضعی محافظه‌کارانه داشت. این خاندان که قدرت آن‌ها بر پایه شبکه‌های اقتصادی و اجتماعی محلی استوار بود، از هرگونه مداخله دولت مرکزی در امور منطقه‌ای خود می‌ترسید. آبراهامیان نیز تأکید می‌کند که

«قوام‌السلطنه‌ها، مانند بسیاری از خاندان‌های بزرگ، در ابتدا از مشروطه به‌عنوان تهدیدی علیه استقلال محلی خود یاد می‌کردند» (Abrahamian, 2008, p. 33). همچنین در مناطق شمالی و غربی ایران، خوانین محلی که گاهی عنوان «سپهدار» یا «خان» داشتند، نقش کلیدی در حمایت از سلطنت‌طلبی ایفا کردند. این افراد نه‌تنها از نظر اقتصادی، بلکه از نظر نظامی نیز مستقل بودند و در بسیاری از موارد، در زمان کودتای محمدعلی‌شاه در سال ۱۲۸۷، نیروهای مسلح محلی خود را در اختیار شاه یا فرمانداران وفادار به وی قرار دادند. لمبتون در این باره می‌نویسد: «در بسیاری از استان‌ها، خوانین محلی که از تصویب قوانین مالیاتی جدید از سوی مجلس وحشت داشتند، از کودتای شاه استقبال کردند و آن را فرصتی برای بازگرداندن نظم سنتی دانستند» (Lambton, 1953, p. 214). این حمایت، هرچند گاهی بر اساس وفاداری شخصی به شاه بود، اما در اغلب موارد ریشه در منافع طبقاتی داشت. اشراف زمین‌دار، به‌عنوان بخشی از طبقه مسلط سنتی، در برابر جنبش‌های ملی ـ دموکراتیک که خواستار بازتعریف رابطه میان حکومت و جامعه بودند، ایستادگی کردند. آن‌ها مشروطه را نه به‌عنوان آزادی، بلکه به‌عنوان بی‌نظمی و شکستن پیوند میان سنت و قدرت می‌دیدند. در نهایت، کودتای محمدعلی‌شاه بدون حمایت این گروه امکان‌پذیر نبود. این امر نشان می‌دهد که تقابل دموکراسی در برابر سنت تنها یک بحث فکری نبود، بلکه جنگی طبقاتی و ساختاری بین نیروهای مدرن‌خواه شهری و اشراف سنتی روستایی ـ شهری بود.

## ۵. تقابل گفتمان‌ها و ظهور کودتا به‌عنوان عمل سیاسی

در سطور بالا، مفاهیم مشروطه (آزادی، تفکیک قوا و برابری) را از منظر اندیشمندان گفتمان دموکراسی و سنت‌گرایی بررسی کردیم؛ اما اکنون باید مشخص کنیم که با بهره‌گیری از روش فلسفی کوئنتین اسکینر، چه عواملی منجر به وقوع کودتای محمدعلی‌شاه قاجار شد؟ گفتمان اندیشه دموکراسی و مشروطه‌خواهی را در یک‌سو و گفتمان سنت‌گرایی و سلطنت‌طلبی را در سوی دیگر قرار دهیم، تقابل این دو سویه مخالف آشکار می‌گردد؛ لذا باید در ابتدا به سابقه دموکراسی و در مقابل آن، سنت‌گرایی توجه گردد. به‌واسطه تقابل این گفتمان‌ها، تقابل سلبی و اغلب جدلی شکل می‌گیرد.

تحول ساختاری دوران مشروطه باعث شد تا دموکراسی بر نخبگان جامعه ایران اثر بگذارد، نه اینکه این تفکر در لایه‌های زیرین حامیانی پیدا کند. گفتمانی که در لایه‌های مردمی کمتر استوار شود و در مقابل، گفتمانی که به لحاظ ساختاری و دوران سیاسی و تاریخی صبغه بیشتری دارد، به‌عنوان آنتی‌تز در مقابلش شکل می‌گیرد. سنت‌گرایی در ایران بیشتر بر مبانی دینی استوار است. این اندیشه دینی، با اندیشه سیاسی سلطنت، بر دسته‌ای از باورها و اعتقادات استوار بود که در مجموع، جهان‌بینی و چهارچوب نظری ایرانیان را تشکیل می‌داد که مهم‌ترین عنصر آن، هم‌ترازی دین و سیاست بود که در عرصه اندیشه سیاسی، در چهارچوب تفکر دینی ـ مذهبی، بر سلطنت نقش اساسی داشته است (رجایی، ۱۳۹۰، ص. ۷۶).

سنت‌گرایی که لازمه‌اش فرهنگ دینی و مذهبی است، سلطنت‌گرایی نیز با بهره‌گیری از تفاسیر متشرعانه سعی نموده است تا قدرت را به نفع خویش به انحصار خود درآورد و با استفاده از حمایت سنت‌گرایی دینی، این توان را بیشتر نماید. زمانی که سخن از تقابل گفتمان می‌شود، باید این موضوع را در نظر داشت که ضعفی در گفتمان سنت‌گرایی و سلطنت‌طلبی روی داده است که گفتمان جدیدی تحت عنوان دموکراسی و مشروطه‌خواهی شکل گرفته است. علت این امر، همان‌گونه که در توضیح مفاهیم دموکراسی پرداخته شد، در کوتاهی نظام سلطنت در مفاهیمی چون برابری، عدالت، تفکیک قوا و امثالهم نهفته است؛ چراکه این واژگان برای مجلس، که عالی‌ترین مقام بعد از سلطنت بود، وجود داشته است و اگر شاه عدالت را با فرمان‌هایش در مورد رعایایش رعایت نکند، سزاوار است که با او مقابله شود یا حتی پارلمان مردودش بداند. گفتمان دموکراسی اساساً از قرآن تشکیل شده است که «مهارکننده قدرت مطلقه‌ای باشند که شاه ممکن است اعمال کند» (اسکینر، ۱۳۹۳، ص. ۴۰۷). محمدعلی‌شاه قاجار با به‌کارگیری زور و شریعت سعی نمود بر گفتمان دموکراسی اثر بگذارد؛ چراکه سلطنت اسلامی اصولاً بر بنیاد «تغلب» استوار است که گاهی از آن به نیروی نظامی (جند) نیز تعبیر شده است، بهره می‌گیرد (فیرحی، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۰). این در حالی است که گفتمان دموکراسی در دوران مشروطه، اندیشه‌ها و مبانی نظری خود را در قالب مباحث فکری و نظری پرورش داد، نه بر پایه زور و

درگیـری. افزون‌براین، دو گفتمان رقیب که به‌نوعی لازم و ملزوم یکدیگر بودند، علاوه بر برخورداری از پیشـینه‌ای تاریخی، از نظر اندیشه‌ای نیز سابقه‌ای طولانی‌تر از گفتمان دموکراسـی و مشـروطه در ایران داشـتند. پس جامعه ایران دوران مشـروطه که بر بنیاد همان شرایط دینی و سـلطنت، ساختار ویژه‌ای پیدا نموده بود چاره‌ای جز توجیه نظری سـلطه و اقتداری که در عمل به آن گرفتار شـده بود، راه گریزی نداشـت که منجر به کودتا و اسـتفاده از زور که شاخصه استبداد بود نمود.

مداخله مردان شمشـیر در امر حکومت پیشـینه‌ای چند هزارسـاله دارد، اما کودتای نظامی به مفهوم جدید آن از چنین سـابقه‌ای برخوردار نیسـت. آغازگر کودتای نظامی را ناپلئون بناپارت می‌دانند؛ سـرداری که با اقدام خود به سـده هجدهم پایان داد و دروازه سـده نوزدهم را گشـود. از آن پس، انواع گوناگون کودتاها در سراسر جهان رخ داده و پیشـرفت فنون نظامی و جنگ‌افزارها بر گسـتره و تنوع این پدیده افزوده اسـت (یزدانی، ۱۴۰۰، ص. ۷). در ایـران نیز محمدعلی‌شـاه قاجار با اتکا به قوای قـزاق و حمایت نیروی نظامی روسـیه به فرماندهی لیاخوف، علیه نظام مشروطه دست به کودتا زد؛ اقدامی که با هدف براندازی مشـروطه و مقابله با اندیشه مشروطه‌خواهی صورت گرفت.

از نظر راقم این سـطور، سـلطنت به‌طورکلی بر بنیاد زور و غلبه و نیز نیروی نظامی (داخلی ـ خارجی) بنا شـده است و همان‌طور که اشاره شده بود، محمدعلی‌شاه قاجار بـا مفاهیمی که قـدرت و اختیاراتش را محدود می‌کرد، با روند مشـروطه مقابله نمود. تفکـر کودتا مدت‌ها در ذهن شـاه و اطرافیانش بوده اسـت و نیز تأثیـری که اطرافیان سـلطنت بر کودتا می‌نهادند، از تفکر سـلطنت و اسـتبداد محمدعلی‌شـاه کمتر نبوده اسـت؛ چراکه گروه‌های فشـار و ذی‌نفع در بهره‌مند شـدن از کودتا و اسـتبداد، برای چپـاول، با هرگونه اقدام مجلس و اصول دموکراسـی دوران مشـروطه مقابله می‌کردند و بـرای ذی‌نفعـان، تفکیـک قوا، برابـری، آزادی بیان و قانون اساسـی کـه از اصول دموکراسـی بود، قابل تحمل نبود و زمانی که متمم قانون اساسی در مجلس مطرح شد، اوج ضدیـت دو گفتمان شـدت گرفت. یرواند آبراهامیان در مورد متمم قانون اساسـی این‌گونه مطرح نموده است:

متمم قانون اساسی بر دو بخش تقسیم می‌شد: بخش نخست اصول متساوی‌الحقوق بودن اهالی مملکت، در مقابل قانون، حفظ جان، مال و شـرف، مصونیت تعرض خودسرانه و آزادی مطبوعات و اجتماعات را در برمی‌گرفت. مطابق اصول موجود در بخش دوم، اصل تفکیک قوا پذیرفته شـده بود و قدرت نه در قوه مجریه بلکه در قوه مقننه متمرکز می‌شد (آبراهامیان،۱۳۹۲، ص. ۱۱۴).

این عوامل، همچنین هرج‌ومرج و شـکاف‌های موجود در جامعه، باعث شـد کودتای محمدعلی شاه قاجار به بهانه به توپ بستن مجلس رخ دهد.

## نتیجه‌گیری

اندیشـمندان برجسته دوران معاصر که بر تحکیم دموکراسـی تأثیر گذاشته‌اند، همواره بر ضرورت وجـود قانون، برابری، تفکیک قوا، آزادی بیان و قلم و تربیت انسـان‌ها فارغ از تعلقـات دینـی و قومی تأکید داشـته‌اند. آن‌ها با تلاش‌های طاقت‌فرسـا در جهت تحقق این اصول گام برداشـته‌اند. در این پژوهش، با اسـتفاده از روش اسـکینر برای بازشناسی و بازتولید مفاهیم در دوران مشـروطه، کوشـیده‌ایم درک عمیق‌تری از اندیشه متفکران و عوامل دخیل در وقوع کودتا به دسـت آوریم. در فضایی که اسـتبداد ساختارهای زندگی فـردی و جمعی جامعه را به‌شـدت تحت تأثیر قـرار داده بود، با اندکـی تعدیل در رفتار سیاسـی و مدارا، می‌شد از افول دموکراسـی و قدرت گرفتن سنت‌گرایان جلوگیری کرد؛ زیرا کودتاگران در ابتدای سـلطنت محمدعلی شـاه فاقد انسجام فکری مشخصی بودند و ایـن تناقضات در درون حرکت مشـروطه منجر به تعطیلی کامل دو دوره مجلس شـد؛ نهادی که یکی از مهم‌ترین ارکان تأثیرگذار بر اندیشـه دموکراسـی محسـوب می‌شد. از سـوی دیگر، اصطکاک‌های موجود در دل دموکراسی نوپا باعث شد که محمدعلی شاه و حامیان خودکامگی به مخالفت با نظام جدید برخیزند و درصدد نابودی آن باشـند، این تقابل‌ها تأثیر محسوسـی بر روند تکامل و تثبیت اندیشه مشروطه گذاشتند. محمدعلی شاه کـه از کاهش اقتدار خویش و تحدیـد اختیاراتش با روی کار آمدن پارلمان نگران بود با پیوند زدن مطلقه خواهی و اسـتبداد سـلطنت خود با سـنت‌گرایی در قالب شریعت دینی

سعی نمود تا گفتمان دموکراسی را به عقب براند، در اندیشه سیاسی این دوران مطرح نمودن برابری رعیت و سلطنت به دور از کیش و آیین برای گفتمان سلطنت‌طلبی بسیار گران و سنگین بود. یکی از موضوعات مناقشه برانگیز که نیز تأثیر بسزایی در روند اندیشه دموکراسی دارد و هم تأثیر بر تسریع و نوع شدت عمل سلطنت‌طلبان بر کودتا داشت متمم قانون اساسی بود. متمم قانون اساسی شامل دو بخش بود: بخش اول به اصولی مانند برابری افراد در برابر قانون، حفاظت از جان، مال و آبرو، مصونیت از تعرض‌های خودسرانه و آزادی مطبوعات و اجتماعات اختصاص داشت. بر اساس اصول بیان شده در بخش دوم، اصل تفکیک قوا مورد پذیرش قرار گرفته بود و به‌جای متمرکز بودن قدرت در قوه مجریه، اختیار اصلی به قوه مقننه واگذار می‌شد. طبق این متمم، انتظار می‌رفت دموکراسی که قوه مقننه یکی از ارکان آن به شمار می‌رفت، نفوذ اشراف و دربار را محدود کرده و قدرت را به مردم واگذار کند. بااین‌حال، عدم تصویب آن از سوی محمدعلی شاه، ورود روسیه تزاری برای سرکوب پارلمان، عقب‌نشینی انگلستان از حمایت مشروطه و نیز انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ میان روسیه و انگلستان مبنی بر تقسیم ایران به مناطق نفوذ، روند دموکراسی‌خواهی را با شکست مواجه ساخت و روحیه مشروطه‌خواهان را تضعیف کرد. شاکله اصلی اقتدارگرایی سلطنت بر پایه زور نهادینه شده بود و همچنین همکاری دولت‌های خارجی در حمایت یا عدم حمایت از دوسویه گفتمان می‌توانست تأثیر بسزایی در روند پیروزی گفتمان‌ها داشته باشد؛ چراکه در پژوهش اشاره شد برای کودتا تنها نیاز عامل سلطنت‌طلبی و سنت‌گرایان نبود بلکه طرف مقابل اندیشه تجددخواهی دموکراسی هنوز ایدئولوژی غالب و مستحکمی در برابر سنت‌گرایی و سلطنت نبود و در پیشبرد کودتا باید به حمایت بی‌دریغ دولت روسیه و دست به کار شدن بریگراد قزاق تحت امر لیاخوف، اشاره تاریخی نمود که با به توپ بستن مجلس که از مبانی مهم دموکراسی است به یک‌باره به محاق رفت و تأثیر عکس در تقابل اندیشه دموکراسی و عدم هم سویی با سنت‌گرایی و سلطنت گرایی را در پی داشت.

نویسندگان مقاله اعلام می‌دارند که در فرایند تهیه این اثر، از ابزار هوش مصنوعی DeepSeek صرفاً برای ویرایش زبانی و ترجمه چکیده استفاده شده است. کلیه محتوای تولیدی یا ویرایش‌شده با این ابزار را نویسندگان به دقت بازبینی و تأیید کرده و مسئولیت کامل صحت علمی، امانت‌داری و یکپارچگی محتوای نهایی، بر عهده نویسندگان مقاله است. این ابزار هیچ نقشی در تولید ایده‌ها، تحلیل داده‌ها یا نتیجه‌گیری نهایی مقاله نداشته است.

## منابع


- آبادیان، حسین (۱۳۷۴). مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه. تهران: نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آجدانی، لطف اله (۱۳۹۱). اندیشه‌های سیاسی در عصر مشروطیت ایران. تهران: علم.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۶). مشروطه ایرانی. تهران: اختران.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۹۵). مکتوبات کمال الدوله و ملحقات آن. بی‌جا، باشگاه ادبیات.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۴). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. سوئد: کانون کتاب ایران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده. تهران: خوارزمی.
- ازغندی، سید علیرضا (۱۳۷۴). ارتش و سیاست. تهران: قومس.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳). بینش‌های علم سیاست. ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگ جاوید.
- اطهری، اسدالله (۱۳۹۷). ایران و مدرنیته، قم: نسیم کوثر.
- افشار، ایرج و دیگران (۱۴۰۲). مشروطه‌خواه لیبرال: سید حسن تقی زاده، پدران بنیان گذار ایران جدید. تهران: اگر.
- اصلان زاده، مهدی (۱۳۹۳). زمینه‌های تحولات فکری جنبش مشروطه‌خواهی در ایران. مطالعات جامعه‌شناختی ایران، ۴ (۱۳)، ۸۵ ـ ۱۱۱. http://noo.rs/jEkQL
- براون، ادوارد (۱۳۷۶). انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه مهدی قزوینی، تهران: کویر.

- بشیریه، حسین (۱۳۹۸). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (لیبرالیسم و محافظه کاری). تهران: نی.
- تربتی سنجابی، محمود (۱۴۰۰). مشروطیت از زبان تقی زاده. تهران: هزاره سوم اندیشه.
- ثبوت، اکبر (۱۳۸۹). دیدگاه‌های آخوند خراسانی و شاگردانش. تهران: طرح نو.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. تهران: امیرکبیر.
- خاکسار، عباس (۱۳۹۵). تأملی در انقلاب مشروطه ایران: حفره تاریخی تاریک‌روشن بیست‌ساله ۱۲۸۵ـ ۱۳۰۵ همراه با نقدی بر چند روایت. تهران: نگاه.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۹۰). تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان. تهران: قومس.
- رضوانی، هما (۱۳۶۲). لوایح آقا شیخ فضل‌الله نوری. تهران: تاریخ ایران.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). رسائل مشروطیت. تهران: کویر.
- غلامحسین، میرزا صالح (۱۳۸۵). مذاکرات مجلس اول، ۱۳۲۶ـ ۱۳۲۴، توسعه سیاسی ایران در ورطه سیاست بین‌الملل. تهران: مازیار.
- فیرحی، داود (۱۳۹۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: سمت.
- فیرحی، داود (۱۳۹۶). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام. تهران: نی.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷). سیاست‌نامه خراسانی. تهران: کویر.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۶۶). تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: امیرکبیر.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۶۱). تنبیه الامة و تنزیه الملة. مقدمه و توضیحات سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- یزدانی، سهراب (۱۴۰۰). کودتاهای ایران. تهران: ماهی.
- Abrahamian, E. (2008). *A History of Modern Iran*. Cambridge University Press.
- Bayat, M. (1991). *Iran's First Revolution: Shi ism and the Constitutional Revolution of 1905-1909*. Oxford University Press.
- Dahl, R. A. (1989). *Democracy and Its Critics*. Yale University Press

- Gheissari, A. & Nasr, V. (2006). *Democracy in Iran: History and the Quest for Liberty*. Oxford University Press.
- Kashani-Sabet, F. (1999). *Frontier fictions: Shaping the Iranian nation, 1804-1946*. Princeton University Press.
- Luttwak, E. N. (1968). *COUP D'ETAT: A Practical Handbook*. Harvard University Press.
- Lambton, A. K. S. (1953). *Landlord and Peasant in Persia: A Study of Land Tenure and Revenue Administration*. Oxford University Press.
- Martin, V. (1989). *Islam and Modernism: The Iranian Revolution of 1906*. I.B. Tauris.
- Oakeshott, M. (1962). *Rationalism in Politics and Other Essays*. Methuen.
- Skinner, Q. (1969). Meaning and Understanding in the History of Ideas. *History and Theory*, 8(1), 3-53. https://doi.org/10.2307/2504188
- Skinner, Q. (1970). Conventions and the understanding of speech acts. *The Philosophical Quarterly*, 20(79), 118-138. https://doi.org/10.2307/2218084
- Skinner, Q. (2002). *Visions of Politics: Volume I: Regarding Method*. Cambridge University Press.